

# ارزیابی تأثیر اقتصاد غیررسمی بر توسعه اقتصادی

مشخصات منبع اصلی این نوشتار به شرح زیر است:

Rafael La Portal and Andrei Shleifer (2014) "Informality and Development", *Journal of Economic Perspectives*, 28, No. 3: 109-126.

معاونت پژوهش‌های اقتصادی  
دفتر: مطالعات اقتصادی

کد موضوعی: ۲۲۰  
شماره مسلسل: ۱۴۲۰۰  
اسفندماه ۱۳۹۳

## به نام خدا

### فهرست مطالب

|         |                                  |
|---------|----------------------------------|
| ۱.....  | چکیده                            |
| ۲.....  | مقدمه                            |
| ۴.....  | ۱. پنج واقعت درباره غیررسمی بودن |
| ۱۵..... | ۲. دیدگاه دوگانه غیررسمی بودن    |
| ۲۲..... | نتیجه گیری                       |
| ۲۳..... | منابع و مأخذ                     |



## ارزیابی تأثیر اقتصاد غیررسمی بر توسعه اقتصادی

### چکیده

بنگاه‌های غیررسمی در بسیاری از کشورها، بخش عمده بنگاه‌های فعال اقتصادی را تشکیل می‌دهد. نظرات مختلفی راجع به نقش این نوع از بنگاه‌ها وجود دارد. برخی اقتصاددانان، بنگاه‌های غیررسمی را به‌عنوان گنجینه دست‌نخورده‌ای از انرژی کارآفرینی می‌بینند که به‌وسیله مقررات دولتی عقب نگه داشته شده‌اند.

از سوی دیگر، برخی نگاه بدبینانه‌تری به بنگاه‌های غیررسمی داشته و بر مزایایی تأکید می‌کنند که بنگاه‌ها و کارگران غیررسمی با فرار مالیاتی یا رعایت نکردن مقررات بهره‌مند می‌شوند، اما در دیدگاهی متفاوت با دو دیدگاه پیش‌گفته، برخی دیگر، غیررسمی بودن را محصول و نتیجه تبعی فقر می‌بینند. در این دیدگاه دوگانه، بنگاه‌های رسمی و غیررسمی با یکدیگر مقایسه می‌شوند و چنین نتیجه گرفته می‌شود که کارآفرینان رسمی که بهره‌وری بالاتری دارند، به دولت مالیات می‌پردازند و هزینه مقررات دولتی را متحمل می‌شوند تا به مشتریان جدیدی دست یابند.

در این مقاله به ارزیابی این سه دیدگاه پرداخته شده است؛ در آغاز، پنج واقعیت حیاتی درباره اقتصاد غیررسمی تبیین شده است: نخست اینکه اقتصاد غیررسمی به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، حجمی عظیم دارد. دوم اینکه اقتصاد غیررسمی بهره‌وری به‌شدت پایینی در مقایسه با اقتصاد رسمی دارد. سوم اینکه اگر چه فرار از مالیات‌ها و مقررات یک دلیل مهم برای غیررسمی بودن است، بهره‌وری بنگاه‌های غیررسمی آنچنان اندک است که در بخش رسمی شکوفا نمی‌شوند. چهارم اینکه اقتصاد غیررسمی عمدتاً بی‌ارتباط با اقتصاد رسمی است. پنجم اینکه با رشد و توسعه کشورها، اقتصاد غیررسمی سرانجام کوچک می‌شود و اقتصاد رسمی بر زندگی اقتصادی تسلط می‌یابد.

شواهدی که در این مقاله ارائه شده است، کاملاً با دیدگاه اقتصاد دوگانه غیررسمی بودن سازگاری دارد؛ بدین معنا که بنگاه‌های غیررسمی به‌طور دائمی غیررسمی باقی می‌مانند. آنها به‌شدت غیرمولد و ناکارآمد هستند و بعید است که از رسمی شدن خود نفعی ببرند. این رویکرد یک پیش‌بینی قوی به ما می‌دهد که درمان غیررسمی بودن، رشد اقتصادی است. شواهدی قوی از این پیش‌بینی حمایت می‌کنند. همچنین شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد آن نوع رشد اقتصادی که بخش غیررسمی را از بین می‌برد، ناشی از تشکیل و گسترش بنگاه‌های رسمی است که توسط کارآفرینان تحصیل‌کرده مدیریت می‌شوند. شواهد مذکور بیانگر این نکته‌اند که یک راه مهم برای غلبه بر

تنگناهای رسیدن به رشد اقتصادی، تأمین کارگران تحصیل کرده‌تر نیست؛ بلکه راهکار، تأمین و حمایت از کارآفرینان تحصیل کرده است، کسانی که بتوانند که کسب و کارهای مولد و پربازده را اداره کنند. چنین کارآفرینانی هستند که می‌توانند کسب و کارهای جدید و به‌روز را ایجاد کرده و گسترش دهند. از این منظر، پیام سیاستی مقاله این است که اگر می‌خواهیم اقتصاد رسمی را رشد دهیم و اقتصاد غیررسمی را کوچک کنیم، باید برای افزایش تعداد کارآفرینان تحصیل کرده - چه از طریق مهاجرت به داخل یا آموزش و کارآموزی - اقدام کنیم.

نکته قابل توجه اینکه معلوم نیست یافته‌های این مقاله تا چه حد در اقتصاد دیگر کشورها، از جمله ایران با مختصات و ویژگی‌هایی متفاوت از کشورهای مورد مطالعه در این تحقیق، قابل انطباق باشد. برای پاسخ به این پرسش، مطالعه خاص راجع به ایران ضرورت دارد و بر همین اساس، چنین مطالعه‌ای در دستور کار مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی قرار گرفته است.

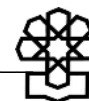
### مقدمه

در کشورهای در حال توسعه، بنگاه‌های غیررسمی تا نیمی از فعالیت‌های اقتصادی را به خود اختصاص می‌دهند. نقش آنها در توسعه اقتصادی، در عین حالی که معاش میلیاردها نفر را تأمین می‌کنند، همچنان محل بحث و منازعه است.

برخی اقتصاددانان همانند هرناندو دسوتو در کتاب‌های *راه دیگر* و *راز سرمایه* (که به ترتیب در سال‌های ۱۹۸۹ و ۲۰۰۰ منتشر شدند) بنگاه‌های غیررسمی را به‌عنوان گنجینه دست‌نخورده‌ای از انرژی کارآفرینی می‌بینند که به‌وسیله مقررات دولتی عقب نگه داشته شده‌اند. در این دیدگاه، آزاد کردن این انرژی با کاهش مقررات ورود یا بهبود حقوق مالکیت، رشد و توسعه اقتصادی را تحریک می‌کند. سایرین، مثل (Levy, 2008)، نگاه بدبینانه‌تری به مسئله داشته و بر مزایایی تأکید می‌کنند که بنگاه‌ها و کارگران غیررسمی با فرار مالیاتی یا رعایت نکردن مقررات بهره‌مند می‌شوند. یک گزارش از مؤسسه جهانی مک‌کینزی<sup>۱</sup> با عنوان «خطرات پنهانی اقتصاد غیررسمی»، بنگاه‌های غیررسمی را به‌عنوان انگل‌هایی توصیف می‌کند که به رقابت ناعادلانه با بنگاه‌های رسمی تابع قانون می‌پردازند (Farrell, 2004). در این دیدگاه، غیررسمی بودن باید سرکوب و جلوگیری شود نه اینکه آزاد و رها شود. در عین حال، برخی دیگر از صاحب‌نظران از سنت توسعه آرتور لویس (۱۹۴۵)، هاریس و تودارو (۱۹۷۰) و به تازگی راوچ (۱۹۹۱) پیروی می‌کنند و غیررسمی بودن را محصول و نتیجه تبعی فقر می‌بینند. در این دیدگاه دوگانه<sup>۲</sup> بنگاه‌های رسمی و غیررسمی اساساً با یکدیگر تفاوت دارند.

1. McKinsey Global Institute

2. Dual Perspective



کارآفرینان رسمی که بهره‌وری بالاتری دارند مالیات‌ها را به دولت می‌پردازند و هزینه مقررات دولتی را متحمل می‌شوند تا به مشتریان جدیدی دست یابند، سرمایه تهیه کنند و به کالاهای عمومی دسترسی یابند. این کارآفرینان غالباً تحصیل کرده‌اند و سودآورتر می‌بینند به جای اداره بنگاه‌های غیررسمی کوچک‌تر، به مدیریت بنگاه‌های رسمی بزرگ‌تر بپردازند. در مقابل، کارآفرینان غیررسمی نوعاً تحصیل‌نکرده بوده و بهره‌وری پایینی دارند و کسب و کارهای کوچکی را اداره می‌کنند که با استفاده از سرمایه اندک و ارزش‌افزوده پایین، محصولات بی‌کیفیت برای مشتریان کم‌درآمد تولید می‌کنند. بنگاه‌های غیررسمی تهدیدی برای بنگاه‌های رسمی محسوب نمی‌شوند، چون ارزش‌افزوده‌ای که کارآفرینان یا مدیران غیررسمی با ورود و فعالیت در اقتصاد رسمی می‌توانند ایجاد کنند آنقدر اندک است که هزینه‌های اضافی پرداختی بابت مالیات‌ها و مقررات را جبران نمی‌کند. در دیدگاه اقتصاد دوگانه، توسعه اقتصادی از بنگاه‌های رسمی به دست می‌آید و با گسترش یافتن آنها همان‌طور که اقتصاد مدرنیزه می‌شود، سرانجام اقتصاد غیررسمی را به عقب‌نشینی وا می‌دارد.

در این مقاله به ارزیابی این سه دیدگاه می‌پردازیم. برای شروع بحث به اثبات پنج واقعیت حیاتی درباره اقتصاد غیررسمی می‌پردازیم. نخست اینکه اقتصاد غیررسمی به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه، حجمی عظیم دارد. دوم اینکه اقتصاد غیررسمی بهره‌وری به شدت پایینی در مقایسه با اقتصاد رسمی دارد: بنگاه‌های غیررسمی نوعاً کوچک، ناکارآ و توسط کارآفرینان با تحصیلات پایین اداره می‌شوند. سوم اگر چه فرار از مالیات‌ها و مقررات یک دلیل مهم برای غیررسمی بودن است، بهره‌وری بنگاه‌های غیررسمی آنچنان اندک است که در بخش رسمی شکوفا نمی‌شوند. پایین آوردن هزینه‌های ثبت (راه‌اندازی) نه باعث می‌شود تا تعداد زیادی بنگاه غیررسمی وارد بخش رسمی شوند نه رشد اقتصادی را بالا می‌برد. چهارم اینکه اقتصاد غیررسمی عمدتاً بی‌ارتباط با اقتصاد رسمی است. بنگاه‌های غیررسمی به ندرت به بخش رسمی گذار می‌کنند و اغلب برای سال‌ها یا حتی دهه‌ها به موجودیت خود بدون رشد یا بهبود بیشتر ادامه می‌دهند. پنجم اینکه با رشد و توسعه کشورها، اقتصاد غیررسمی سرانجام کوچک می‌شود و اقتصاد رسمی بر زندگی اقتصادی تسلط می‌یابد.

استدلال ما در این نوشتار این است که شواهد تجربی بیشترین سازگاری را با مدل دوگانه غیررسمی بودن<sup>۱</sup> دارد. ابتدا این مدل‌ها را مرور کرده و بر عوامل عرضه و تقاضا تأکید می‌کنیم که اقتصادهای غیررسمی و رسمی را از هم جدا نگه می‌دارد. سپس به این پرسش اساسی می‌پردازیم که چگونه اقتصاد غیررسمی کوچک می‌شود. در مدل‌های دوگانه [سنستی یا غیررسمی و مدرن یا رسمی]، رشد اقتصادی از بخش رسمی به دست می‌آید: یعنی از ناحیه بنگاه‌هایی که توسط کارآفرینان تحصیل‌کرده اداره می‌شوند و میزان بهره‌وری بسیار بالاتری را نشان می‌دهند. گسترش بخش رسمی به افول بخش غیررسمی به صورت نسبی و مطلق منجر می‌شود؛ اگرچه اشتغال غیررسمی می‌تواند برای

مدت طولانی بالا باقی بماند، به‌ویژه وقتی رشد نیروی کار زیاد است. معدوی از بنگاه‌های غیررسمی به بنگاه رسمی تبدیل می‌شوند، اما در حالت کلی‌تر غیررسمی‌ها ناپدید می‌شوند و از بین می‌روند؛ چرا که نمی‌توانند با بنگاه‌های رسمی که بهره‌وری بالاتری دارند رقابت کنند. شواهد ما به‌ویژه از هیچ‌کدام از نظریه رؤیایی و خوش‌بینانه دوستو که غیررسمی بودن را یک پتانسیل سرکوب‌شده می‌داند یا دیدگاه مک‌کینزی که غیررسمی بودن یک قالب سازمانی انگل‌وار است و مانع رشد اقتصادی می‌شود پشتیبانی نمی‌کند. دیدگاه دوگانه درباره غیررسمی بودن ظاهراً بیشترین سازگاری را با داده‌ها دارد.

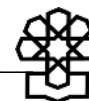
### ۱. پنج واقعیت درباره غیررسمی بودن

#### ۱-۱. اقتصاد غیررسمی عظیم است

اندازه‌گیری اقتصاد غیررسمی ذاتاً مشکل است. بیشترین میزان غیررسمی بودن در بخش کشاورزی دیده می‌شود که شامل کشاورزی معیشتی و فروش غیررسمی محصولات قابل عرضه به بازار است. بخش بزرگی، دست‌کم از نظر میزان اشتغال، از فروشندگان و دست‌فروشان خویش‌فرما در سطحی نزدیک به حداقل معیشت زندگی می‌کنند (Banerjee and Duflo, 2011).<sup>۱</sup> در عین حال حتی اگر ما به بنگاه‌های متمکن‌تری نگاه کنیم که کارگران را استخدام می‌کنند از قبیل فروشگاه‌های تعمیراتی، کارگاه‌های اثاثیه منزل یا فلزکاری، یا بنگاه‌های حمل‌ونقل، بیشتر قالب‌های غیررسمی بودن آشکار هستند. در یک سوی طیف، برخی بنگاه‌ها واقعاً از دید مقامات پنهان هستند: آنها به ثبت نمی‌رسند یا مقررات را رعایت نمی‌کنند، آنها فروش نقدی داشته و بابت نهاده‌ها شامل نیروی کار پول نقد می‌پردازند، آنها حساب بانکی ندارند و مالیات نمی‌پردازند. در سوی دیگر طیف، همان‌طور که در اقتصادهای در حال گذار رخ می‌دهد، بنگاه‌های به ثبت رسیده برخی فروش‌های خود را از چشم مقامات پنهان می‌کنند تا مالیات بر سود را کاهش دهند، اما در عین حال کارکنان رسمی را استخدام می‌کنند و بسیاری از مقررات را رعایت می‌کنند (Johnson, Kauffman and Shleifer, 1997) و هر چیزی در این مابین وجود دارد، از قبیل بنگاه‌هایی که مجوزهای بهره‌برداری را دریافت می‌کنند اما مالیات تأمین اجتماعی را نمی‌پردازند.

با این ابهامات، از چندین روش برای ارزیابی اندازه اقتصاد غیررسمی استفاده شده است: نظرسنجی‌ها از کارشناسان درباره کشور متبوعشان، از قبیل آنهایی که در گزارش رقابت‌پذیری جهانی انجام می‌شود؛ نظرسنجی‌های کارآفرینان درباره فعالیت‌هایشان مثل آنهایی که پیمایش بنگاهی بانک جهانی انجام می‌دهد؛ آمارهای سرشماری از مردمی که گزارش می‌دهند خویش‌فرما (کارکنان مستقل)

۱. این کتاب با این مشخصات به فارسی برگردانده شده است (اقتصاد فقیر: بازاندیشی بنیادین در شیوه مبارزه با فقر جهانی، ترجمه جعفر خیرخواهان و مهدی فیضی، انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۲) (م).



هستند، که نوعاً متغیر جانشین<sup>۱</sup> خوبی برای غیررسمی بودن است و حتی سنج‌های استنتاج شده از مصرف کل برق (با این فرض قابل تأمل که بنگاه‌های غیررسمی نیز باید برق مصرف کنند). جدول ۱ سنج‌های گوناگون از اندازه بخش غیررسمی در ۱۸۵ کشور را ارائه می‌دهد که برحسب چارک (۲۵ درصد) درآمد سرانه گروه‌بندی شده است. خوشبختانه همه سنج‌های متفاوت غیررسمی بودن یک تصویر سازگار را ترسیم می‌کنند. با توجه به نماگر، در فقیرترین کشورها بخش غیررسمی ۳۰ تا ۴۰ درصد از کل فعالیت اقتصادی و سهمی بالاتر از اشتغال را داراست. این درصد برای چارک ثروتمندترین کشورها نزدیک به ۱۵ تا ۲۰ درصد است. آخرین ستون جدول ۱ دیدگاه دیگری ارائه می‌دهد: فقیرترین کشورها به طور میانگین حدود ۳ بنگاه ثبت شده در هر ۱۰۰۰ نفر دارند؛ در چارک ثروتمندترین کشورها، این تعداد به ۴۲ بنگاه در هر ۱۰۰۰ نفر افزایش می‌یابد. بنابراین، بخش غیررسمی به‌ویژه در کشورهای فقیر بسیار بزرگ است و سهم بالایی از تولید و اشتغال به حساب می‌آید.

جدول ۱. اندازه اقتصاد غیررسمی با سنج‌های گوناگون<sup>۲</sup>

| سنج غیررسمی بودن                    |                             |                  |                   | کشور             |                  |                   |
|-------------------------------------|-----------------------------|------------------|-------------------|------------------|------------------|-------------------|
| بنگاه‌های ثبت شده به هزار نفر جمعیت | درصد GDP غیررسمی (مصرف برق) | درصد خوبش‌فرمایی | درصد فرار مالیاتی | درصد GDP غیررسمی | GDP سرانه (دلار) | چارک درآمدی       |
| ۳/۲                                 | ۳۸/۹                        | ۴۶/۴             | ۲۹                | ۳۵/۴             | ۴۲۹              | پایینی            |
| ۸/۲                                 | ۴۲/۷                        | ۳۵/۷             | ۲۳/۳              | ۳۳/۷             | ۱،۳۶۲            | دومی              |
| ۲۸/۷                                | ۳۱/۳                        | ۲۳/۱             | ۱۹/۷              | ۲۷/۶             | ۴،۰۰۲            | سومی              |
| ۴۱/۸                                | ۱۷/۶                        | ۱۳/۳             | ۸/۲               | ۱۷/۳             | ۲۰،۳۴۸           | بالایی            |
| ۲۴/۷                                | ۲۹                          | ۲۶/۵             | ۲۲/۵              | ۲۷/۶             | ۱۰،۰۱۵           | میانگین نمونه     |
| ۳۸/۷                                | -۲۱/۴                       | -۳۳/۱            | -۲۰/۸             | -۱۸/۱            | -۱۹،۹۱۹          | تفاوت چارک ۱ به ۴ |
| ۸۳                                  | ۵۷                          | ۱۳۳              | ۹۵                | ۱۲۵              | ۱۸۵              | تعداد کشورها      |

Source: La Porta and Shleifer, 2008.

#### 1. Proxy

۲. منبع ستون سوم (درصد تولید ناخالص داخلی اقتصاد غیررسمی)، گزارش مجمع جهانی اقتصاد، و منبع ستون چهارم (درصد فرار مالیاتی)، گزارش پیمایش بنگاه‌ها (WB-ES) می‌باشد.

## ۲-۱. بنگاه‌های غیررسمی کوچک، ناکارآمد و دچار رکود و ایستایی هستند

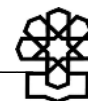
به مدت دو دهه است که پیمایش بنگاه‌های بانک جهانی، داده‌هایی را از کارآفرینان و مدیران در هر دو نوع بنگاه رسمی و غیررسمی درباره فروش و نهاده‌های آنها، تحصیلات کارکنان و مدیران، همچنین انواع ارزیابی‌ها از محیط نهادی گردآوری می‌کند. این داده‌ها شواهد قابل ملاحظه‌ای در مورد متغیرهای تعیین‌کننده بهره‌وری بنگاه‌ها در کشورهای در حال توسعه از جمله مدیریت آنها ارائه می‌دهد. پیمایش بانک جهانی با بنگاه‌های واقعی از قبیل تولیدکنندگان مبلمان یا کارخانجات کفش سروکار دارد؛ آنها فروشندگان و دست‌فروشان معروف گل و سبزیجات، که غیررسمی هستند اما بهره‌وری حتی پایین‌تری دارند را پوشش نمی‌دهند.

در لاپورتا و شلیفر (2008)، با استفاده از داده‌های کشورهای فقیر که بانک جهانی هر دو کسب‌وکارهای رسمی و غیررسمی را پیمایش کرد، تحلیل گسترده‌ای از اندازه و بهره‌وری بنگاه‌های رسمی و غیررسمی ارائه کردیم. چندین یافته کاملاً روشن بود.<sup>۱</sup> نخست بنگاه‌های غیررسمی - حتی کسب‌وکارهای پیمایش شده بانک جهانی - بسیار کوچک‌تر از بنگاه‌های رسمی هستند. یک بنگاه رسمی معمولی ۱۲۶ نفر نیروی کار استخدام می‌کند، در حالی که یک بنگاه غیررسمی معمولی تنها ۴ نفر را استخدام می‌کند. بنگاه‌های غیررسمی همچنین بهره‌وری کمتری دارند، که بهره‌وری به صورت ارزش افزوده (فروش منهای هزینه‌های مواد خام و انرژی) در هر کارگر محاسبه می‌شود. همان‌طور که نمودار ۱ نشان می‌دهد، در کشور نمونه میانه، بنگاه‌های غیررسمی تنها ۱۵ درصد از میزان ارزشی که کارمند بنگاه‌های رسمی به تولید می‌افزاید اضافه ارزش تولید می‌کنند. نسبت ارزش افزوده بنگاه‌های غیررسمی به بنگاه‌های رسمی از ۱ درصد در کنگو به ۷۰ درصد در کیپورد<sup>۲</sup> تفاوت می‌کند. در لاپورتا و شلیفر (2008)، ما برخی شواهد ارائه می‌دهیم که نشان می‌دهد این تفاوت‌های بهره‌وری واقعیت را بازتاب می‌دهد، نه اینکه صرفاً ناشی از کمتر گزارش دادن مقدار فروش از سوی بنگاه‌های غیررسمی به مصاحبه‌کنندگان باشد.

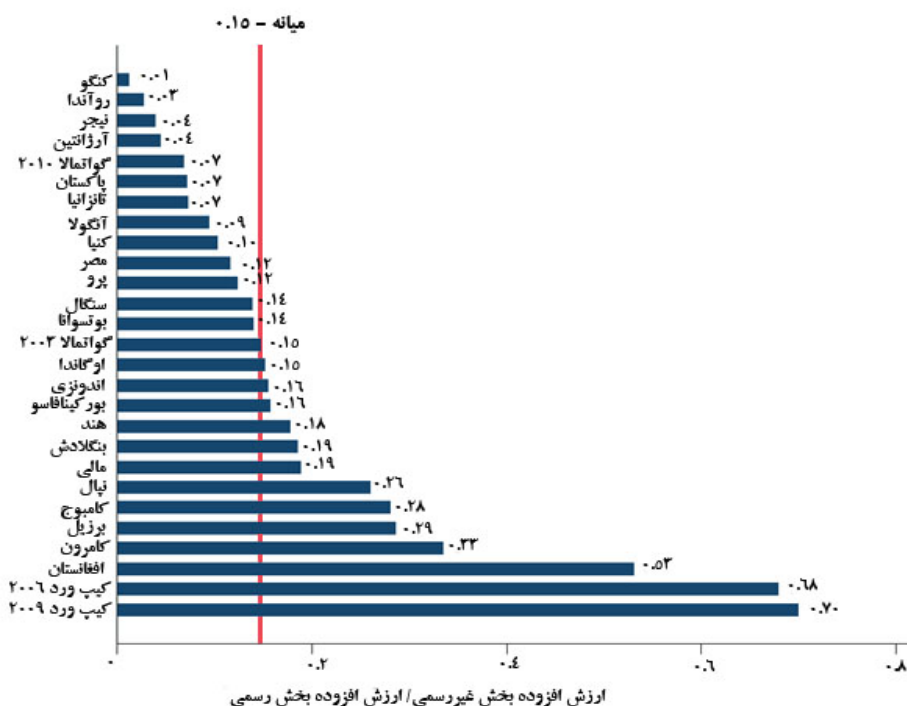
۱. پیوست آنلاین در دسترس با این مقاله در آدرس <http://e-jep.org> قابل مشاهده است که جدول خلاصه‌ای از این یافته‌ها ارائه می‌دهد.

2. Cape Verde

کشوری آفریقایی شامل چند جزیره کوچک در اقیانوس اطلس شمالی



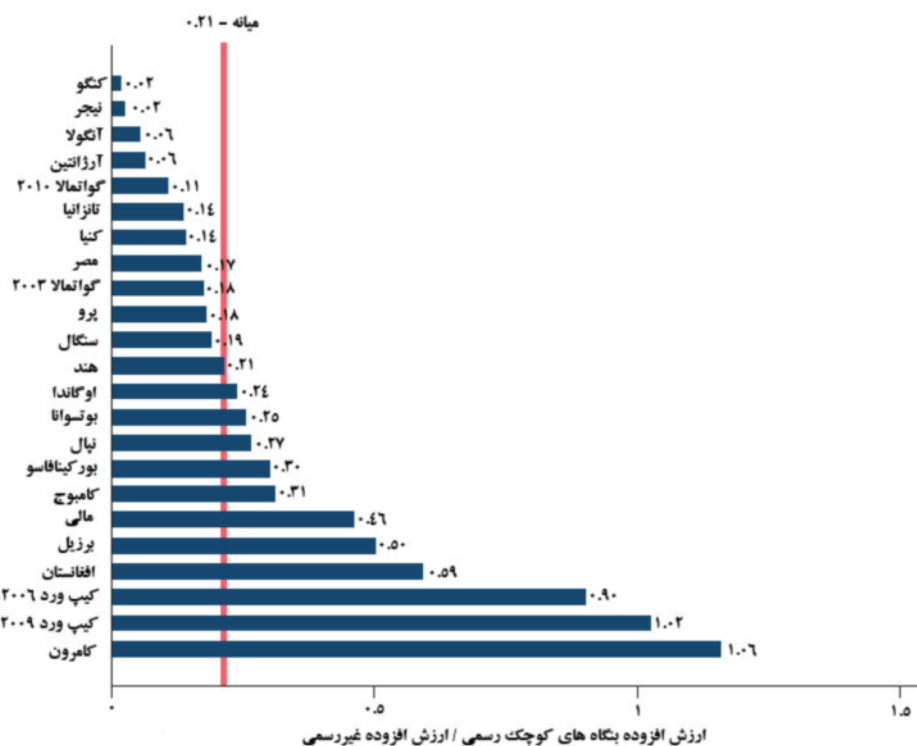
### نمودار ۱. نسبت ارزش افزوده بنگاه‌های غیررسمی به ارزش افزوده بنگاه‌های رسمی



مأخذ: پیمایش بنگاه‌های بانک جهانی. برای جزئیات، ر. ک.: La Porta and Shleifer (2008). که یک تحلیل گسترده از بهره‌وری بنگاه‌های رسمی و غیررسمی با استفاده از داده‌های پیمایش بنگاهی ارائه می‌دهند.

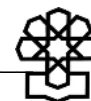
دو روش دیگر برای مشاهده ناکارایی شدید بخش غیررسمی وجود دارد؛ نخست اگرچه بهره‌وری با توجه به اندازه بزرگ‌تر بنگاه‌های درون بخش رسمی، افزایش می‌یابد، نمودار ۲ تفاوت شدید بهره‌وری بین بنگاه‌های غیررسمی و بنگاه‌های رسمی با اندازه یکسان را نشان می‌دهد (در کشور نمونه میانگین، بنگاه‌های غیررسمی تنها به میزان ۲۱ درصد ارزش هر کارمند بنگاه‌های رسمی به تولید می‌افزایند). ناکارایی بخش غیررسمی صرفاً یک مسئله مربوط به اندازه بنگاه نیست. دوم همچنین دریافته‌ایم که با میانگین‌گیری در بین کشورها، دستمزدهای بنگاه‌های غیررسمی تقریباً نصف بنگاه‌های رسمی کوچک و کمتر از یک‌سوم بنگاه‌های رسمی بزرگ است که نشانه دیگری از بهره‌وری پایین است. بیشتر کارآفرینان غیررسمی اگر شانس به آنها داده شود با خوشحالی کسب‌وکارهای مستقل خود را تعطیل می‌کنند تا به‌عنوان کارگر مزدبگیر یا کارمند دولتی در بخش رسمی کار کنند، حتی اگر از دستمزدها در بخش رسمی مالیات گرفته شود درحالی که درآمد در بخش غیررسمی این‌طور نیست، اما مسئله این است که تنها تعداد کمی از آنها این فرصت را در اختیار دارند.

نمودار ۲. نسبت ارزش افزوده بنگاه‌های غیررسمی به ارزش افزوده بنگاه‌های رسمی کوچک



ارزش افزوده پایین کارمندان در بخش غیررسمی، در واقع کیفیت به شدت پایین محصولات تولیدی توسط بنگاه‌های غیررسمی را بازتاب می‌دهد. اگرچه کیفیت به دشواری اندازه‌گیری می‌شود، بازدیدهایی که از کارگاه‌های تولید ائاثیه منزل و فلزکاری در کنیا و ماداگاسکار داشتیم، آشکار کرد که در بخش غیررسمی معمولاً با ابزارهای تقریباً ابتدایی محصولات بی‌کیفیت و زمختی ساخته می‌شود، حتی وقتی مواد خام (همانند مورد ائاثیه) چوب‌های سختی هستند که به یکسان در اختیار همه است. کارخانجات غیررسمی ظاهراً کالاهای شدیداً کم‌کیفیت با قیمت پایین به مشتریان کم‌درآمد می‌فروشند. کارآفرینان غیررسمی در آفریقا از رقابت رسمی می‌ترسند؛ آنها مکرر ترس خود را از رقابت کالاهای وارداتی چینی اظهار می‌داشتند. آنها به هیچ وجه نمی‌توانند تهدیدی برای بنگاه‌های رسمی باشند.

علاوه بر اینها، ما ریشه‌های تفاوت در بهره‌وری بین بنگاه‌های رسمی و غیررسمی را کشف کردیم. یک یافته جالب این است که میزان تفاوت سرمایه انسانی کارگران در بین دو بخش اندک است، دست‌کم سرمایه‌ای که با میزان تحصیلات اندازه‌گیری می‌شود. داده‌ها درباره بنگاه‌های رسمی و غیررسمی هیچ سنجه مستقیمی از سرمایه فیزیکی ندارند؛ اگر چه بنگاه‌های رسمی احتمال بیشتری دارد که مالک ژنراتور برق باشند. یکی از مشهودترین تفاوت‌ها بین بنگاه‌های رسمی و غیررسمی در



سطح سرمایه انسانی مدیران آنهاست. نمودار ۳ داده‌های پیمایش بانک جهانی درباره نسبت بنگاه‌های غیررسمی و رسمی که توسط مدیران با تحصیلات دانشگاهی اداره می‌شود ارائه می‌کند. سازگار با دیدگاه دوگانه، تنها ۷ درصد از مدیران بنگاه‌های غیررسمی مدرک دانشگاهی دارند در حالی که این عدد برای بنگاه‌های رسمی ۷۶ درصد است. در تخمین‌های تابع تولید، معمولاً سرمایه انسانی مدیریتی به‌عنوان تعیین‌کننده معنادار آماری و بزرگ کمی از بهره‌وری ظاهر می‌شود.

در جنایولی، لاپورتا، لوپزدسیلانز و شلیفر<sup>۱</sup> (۲۰۱۳)، یافته‌های کاملاً مرتبطی برای بنگاه‌های رسمی اطراف جهان گزارش دادیم. ما شکاف‌های بهره‌وری بیشماری بین بنگاه‌هایی که توسط مدیران و کارآفرینان تحصیل کرده نسبت به تحصیل‌نکرده اداره می‌شوند مستند کردیم. تخمین‌های تابع تولید بر تقریباً ۳۰ درصد بازده بابت هر سال اضافی تحصیلات مدیران دلالت دارد، اگرچه بازده‌های تخمینی بابت یک سال اضافی تحصیل کارگر در دامنه استاندارد ۶ تا ۷ درصدی هستند. پیامی که مرتب از این کار ظاهر می‌شود این است که بنگاه‌های غیررسمی کاملاً ناکارآمد هستند و دلیل اصلی آن هم سطح پایین سرمایه انسانی کسانی است که این بنگاه‌های غیررسمی را اداره می‌کنند.

نمودار ۳. درصد بنگاه‌هایی که توسط مدیران عالی با تحصیلات دانشگاهی در بخش‌های غیررسمی و رسمی اداره می‌شوند



مأخذ: پیمایش بنگاه‌های بانک جهانی. برای جزئیات نگاه کنید به لاپورتا و شلیفر (۲۰۰۸).

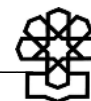
بهره‌وری پایین بنگاه‌های غیررسمی در نرخ‌های رشد آنها نیز بازتاب یافته است. در لاپورتا و شلیفر (2008)، نرخ‌های رشد اشتغال کاملاً پایین‌تر بنگاه‌های غیررسمی نسبت به رسمی را گزارش دادیم (۵ درصد در برابر ۱۰ درصد در سال). حقیقتاً یک بنگاه غیررسمی معمولی در پیمایش‌های بنگاه‌های بانک جهانی تقریباً به مدت یک دهه در قید حیات بوده و حتی طی دوره رشد سریع بنگاه‌های رسمی با رشد اندکی ادامه حیات داده است. در روشی مشابه دمل، مک کینز و وودراف<sup>۱</sup> (۲۰۰۸) متوجه شدند که تقریباً ۷۰ درصد کارکنان مستقل<sup>۲</sup> در سریلانکا دارای سابقه، توانایی و نگرش‌های بسیار مشابه با کارگران دستمزدبگیر بودند تا نسبت به مالکان بنگاه‌ها و اینکه آنها به‌ندرت با افزودن کارکنان مزدبگیر گسترش یافتند.<sup>۳</sup> این یافته‌ها با شواهدی از اقتصاد آمریکا مطابقت دارد: بیشتر کسب‌وکارهای کوچک آمریکا اشتیاق اندکی به رشد کردن و بزرگ شدن یا نوآوری به هر شیوه قابل مشاهده دارند (Hurst and Pugsley, 2011).

جدول ۲. موانع انجام کسب‌وکار (درصد)

| عنوان   | پیمایش بنگاه‌های غیررسمی | پیمایش بنگاه‌های رسمی |       |       | رسمی در برابر غیررسمی |        |
|---|--------------------------|-----------------------|-------|-------|-----------------------|--------|
|   |                          | کوچک                  | متوسط | بزرگ  |                       |        |
| موانع (درصدی از بنگاه‌ها که یک مانع را به‌عنوان مهمترین مانع شناسایی می‌کنند) |                          |                       |       |       |                       |        |
| دسترسی به منابع مالی  | ۴۳/۸۰                    | ۲۰/۶۰                 | ۱۷/۸۰ | ۱۳/۶۰ | ۱۸/۵۰                 | -۲۵/۳* |
| بی‌ثباتی سیاسی  | ۱۱/۴۰                    | ۹/۵۰                  | ۹/۱۰  | ۱۱/۷۰ | ۹/۷۰                  | -۱/۷   |
| دسترسی به زمین  | ۱۱/۲۰                    | ۵/۶۰                  | ۴/۲۰  | ۴/۱۰  | ۵/۰۰                  | -۶/۳** |
| فساد مالی   | ۷/۴۰                     | ۷/۳۰                  | ۸/۲۰  | ۶/۰۰  | ۷/۴۰                  | ۰/۰۰   |
| برق   | ۷/۳۰                     | ۱۰/۰۰                 | ۹/۸۰  | ۷/۴۰  | ۹/۸۰                  | ۲/۵۰   |
| مجوزهای کسب‌وکار  | ۶/۳۰                     | ۲/۳۰                  | ۲/۷۰  | ۱/۷۰  | ۲/۴۰                  | -۳/۹** |
| جرم و جنایت   | ۳/۴۰                     | ۵/۲۰                  | ۵/۰۰  | ۷/۲۰  | ۵/۴۰                  | ۲/۰۰   |
| نظام حقوقی  | ۳/۳۰                     | ۰/۵۰                  | ۰/۵۰  | ۱/۹۰  | ۰/۸۰                  | -۲/۵*  |
| مقررات گمرکی و تجاری  | ۲/۱۰                     | ۳/۲۰                  | ۴/۴۰  | ۵/۰۰  | ۳/۸۰                  | ۱/۸۰   |
| نیروی کار تحصیل‌نکرده   | ۱/۸۰                     | ۴/۶۰                  | ۶/۰۰  | ۱۰/۴۰ | ۶/۰۰                  | ۴/۲*** |
| مقررات نیروی کار  | ۱/۸۰                     | ۲/۶۰                  | ۳/۱۰  | ۴/۸۰  | ۳/۳۰                  | ۱/۴۰   |
| اداره مالیات  | ۰/۱۰                     | ۴/۳۰                  | ۶/۷۰  | ۶/۴۰  | ۵/۳۰                  | ۵/۲**  |
| روبه‌های رقابت در اقتصاد غیررسمی  | ۰/۱۰                     | ۱۴/۴۰                 | ۱۳/۴۰ | ۹/۹۰  | ۱۲/۹۰                 | ۱۲/۹*  |
| نرخ‌های مالیات  | ۰                        | ۷/۷۰                  | ۶/۲۰  | ۶/۳۰  | ۶/۸۰                  | ۶/۸*   |
| حمل‌ونقل  | ۰                        | ۲/۲۰                  | ۲/۹۰  | ۳/۷۰  | ۲/۸۰                  | ۲/۸*   |

مأخذ: پیمایش بنگاه‌های بانک جهانی. به پیوست آنلاین این گزارش برای کشورها و سال‌ها نگاه کنید.  
توضیح: جدول ۲ موانع تصور شده برای انجام کسب‌وکار توسط کارآفرینان غیررسمی و رسمی را مقایسه می‌کند.  
\*، \*\*، \*\*\* به ترتیب نشان‌دهنده معنادار بودن در سطح ۱، ۵ و ۱۰ درصد است.

1. De Mel, McKenzie, and Woodruff
2. Own-account worker
3. Ardagna and Lusardi, 2010.



### ۳-۱. مقرراتگذاری باعث عقب نگه داشتن بنگاه‌های غیررسمی نمی‌شود

چرا بنگاه‌های غیررسمی، رسمی نمی‌شوند؟ دسوتو (۱۹۸۹) استدلال مشهوری دارد که بنگاه‌های غیررسمی تمایل به رسمی شدن دارند، اما وجود فساد و مقرراتگذاری دولتی است که آنها را عقب نگه می‌دارد. پیمایش‌های بنگاه‌های بانک جهانی از کارآفرینان غیررسمی اجازه ارزیابی مستقیم این دیدگاه را می‌دهد. جدول ۲ موانع تصور شده برای انجام کسب‌وکار را مقایسه می‌کند که کارآفرینان غیررسمی و رسمی گزارش دادند. تاکنون بزرگ‌ترین مانع تصور شده از سوی هر دو نوع بنگاه، عدم دسترسی به منابع مالی بوده است اگرچه بنگاه‌های غیررسمی این عامل را به‌عنوان مشکل بزرگ‌تری تصور می‌کنند؛ اما پیوند بین دسترسی به منابع مالی و به ثبت رساندن شاید رابطه علی نباشد. برای مثال، در بازدیدی که از برخی از بنگاه‌های غیررسمی داشتیم (که فروش بسیار پایینی داشتند) موجودی کالا به اندازه نیاز چندین ماه نگه داشته بودند بدون اینکه تشخیص دهند این هم نوع سرمایه است که بلااستفاده نگه داشته شده است. در عین حال مالکان آنها همزمان شکایت می‌کردند که منابع مالی کافی برای خرید ابزارآلات ندارند. به همین ترتیب، احتمال می‌رود که بانک‌ها نیز تنها به کارآفرینان ماهر و باسواد وام دهند یا بخواهند برخی انواع نظام کنترلی (مثل دفاتر حسابداری) را ببینند که کارآفرینان غیررسمی اغلب فاقد آنها هستند. به این ترتیب، نبود سرمایه انسانی شاید دلیل اصلی عدم دسترسی تصویری آنها به منابع مالی باشد.

پس از مسائل تأمین مالی تصویری (ادراکی)، مقررات دولتی از جمله نگرانی‌های بسیار پایین بنگاه‌هاست. کمتر از ۱۰ درصد از بنگاه‌های رسمی یا غیررسمی نگران هر کدام از مقوله‌های زیر هستند: فساد مالی؛ مجوزدهی کسب‌وکار؛ یا نظام حقوقی. نبود دسترسی به زمین مسئله بزرگ‌تری برای بنگاه‌های غیررسمی است، تا حدی به این دلیل که نسبت بیشتری از آنها مکان اقامت خود را به شکل غیرقانونی اشغال کردند و دائماً در بیم تخلیه مکان اقامت به سر می‌برند. دشوار است این شواهد را همانند اشاره به محیط نهادی به‌عنوان مانع اصلی انجام کسب‌وکار برای بنگاه‌های غیررسمی تلقی کنیم.

پیمایش‌های بانک جهانی برای گروه محدودتری از ۱۰ کشور، عمدتاً در آفریقا، شواهد مستقیم‌تری نیز ارائه می‌دهد که پاسخ‌دهندگان از بخش غیررسمی، منافع بالقوه به ثبت رساندن بنگاه‌های خود را چگونه تصور می‌کنند.<sup>۱</sup> سه‌چهارم پاسخ‌دهندگان از بخش غیررسمی در این پیمایش‌ها «دسترسی بهتر به منابع مالی» را به‌عنوان یکی از منافع اصلی بخش رسمی و یک‌چهارم «دسترسی بهتر به مواد خام» را ذکر کردند. برعکس، «دسترسی بهتر به بازارها» و «رشوه‌های کمتر»

۱. این کشورها عبارتند از: آنگولا (۲۰۱۰)، بوركینافاسو (۲۰۰۹)، بوتسوانا (۲۰۱۰)، کامرون (۲۰۰۹)، جمهوری دموکراتیک کنگو (۲۰۱۰)، کیپ‌ورد (۲۰۰۹)، مالی (۲۰۱۰) و نپال (۲۰۱۰). برای پاسخ‌های پیمایش کشور به کشور نگاه کنید به پیوست آنلاین در دسترس برای این مقاله به این آدرس: <http://e-jep.org>

تنها توسط ۱۴ درصد پاسخ‌دهندگان ذکر شد و منافع بالقوه مثل «فرصت‌های بهتر در اختیار بنگاه‌های رسمی»، «دسترسی بیشتر به برنامه‌های دولتی»، «مبانی حقوقی بهتر برای اموال» و «دسترسی بهتر به زیرساخت‌ها» تنها توسط کمتر از ۱۰ درصد پاسخ‌دهندگان اشاره شد. این شواهد به این معنا نیست که محیط نهادی که بنگاه‌های غیررسمی مواجه هستند خوب است، بلکه برعکس، چنین بنگاه‌هایی با مسائل وحشتناک فساد، سوءاستفاده پلیس و جرم و جنایت مواجه هستند. در برخی کشورها، کارآفرینان غیررسمی گزارش می‌دهند که تا ۳ درصد از فروش آنها دزدیده می‌شود، اما آنچه شواهد حکایت دارد این است که بنگاه‌های غیررسمی فکر نمی‌کنند با رسمی بودن نیز این مسائل حل شود: بنگاه‌های رسمی نیز با فساد و سوءاستفاده پلیس، بازرسان و سایر مقامات به هر صورت مواجه خواهند بود. در همین اثنا، بنگاه‌های غیررسمی گزارش می‌دهند که حدود ۷۵ درصد از «سایر بنگاه‌های مانند آنها» از پرداخت مالیات فرار می‌کنند. فرار از مالیات آنقدر جذاب است که با منافع ناچیز رسمی بودنی که کارآفرینان غیررسمی تشخیص خواهند داد جبران نمی‌شود.

#### ۴-۱. بنگاه‌های غیررسمی به ندرت رسمی می‌شوند

بنگاه‌های غیررسمی تقریباً هرگز رسمی نمی‌شوند. در لاپورتا و شلیفر (۲۰۰۸)، ما گزارش کردیم که به‌طور میانگین، ۹۱ درصد بنگاه‌های ثبت شده، در هنگام شروع به فعالیت نیز به شکل ثبت شده بوده‌اند، اما بنگاه غیررسمی معمولی نظرسنجی شده تقریباً به مدت یک دهه بدون تلاش برای رسمی شدن در کسب‌وکار باقی مانده است. همچنین سازگار با این مشاهده، تنها ۲ درصد از بنگاه‌های غیررسمی محصولات خود را به بنگاه‌های بزرگ می‌فروشدند (درحالی‌که در پیمایش بنگاه‌های بانک جهانی ۱۴ درصد بنگاه‌های رسمی چنین کاری می‌کردند). بنگاه‌های غیررسمی در فضای اقتصادی خاص خود ساکن هستند و از فضای رسمی منفک می‌باشند.

از حدود یک دهه گذشته، فرآیندهای به ثبت رساندن کسب‌وکارها در بسیاری از کشورهای جهان ساده‌تر شده است و داده‌ها درباره این تغییرات در دسترس قرار گرفته است. این فشار با تأکید دسوتو (۱۹۸۹) درباره هزینه‌های به ثبت رساندن شروع شد و گردآوری داده‌های منظم درباره هزینه‌های ورود را در یانکف، لاپورتا، لوپزدسیلانز و شلیفر<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) تشویق کرد. این رویکرد را بانک جهانی در گزارش‌های سالیانه تحت عنوان «انجام کسب‌وکار» اقتباس کرد که از سال ۲۰۰۳ با انواع سنج‌های مقرراتگذاری کسب‌وکار شامل مقرراتگذاری ورود و رتبه‌بندی کشورها منتشر می‌شود. تارنمای انجام کسب‌وکار، ۳۷۸ اقدام سیاستگذاری با هدف پایین آوردن هزینه به ثبت رساندن در ۱۶۰ کشور را گزارش می‌دهد. این اصلاحات سیاستگذاری، انبوه داده‌ها درباره اثر هزینه‌های به ثبت رساندن

1. Djankov, La Porta, Lopez-de-Silanes, and Shleifer



بر تصمیم به چنین اقدامی و تا حد کمتری تأثیر رسمی بودن روی بهره‌وری را تولید کرد. قانع‌کننده‌ترین شواهد از دو آزمایش میدانی به‌دست آمد؛ نخستین آنها در بلوهوریزنته یک شهر در ایالت میناس جرایس برزیل اجرا شد که آزمون کرد کدام اقدامات دولت است که بنگاه‌های غیررسمی را ترغیب می‌کند تا به ثبت برسند.<sup>۱</sup> بنگاه‌ها به‌طور تصادفی به یک گروه کنترل یا یکی از چهار گروه آزمایش تقسیم شدند: نخستین گروه آزمایش، اطلاعاتی در این‌باره دریافت کرد که چگونه رسمی شوند؛ دومین گروه این اطلاعات را و هزینه‌های به ثبت رساندن رایگان همراه با استفاده از یک حسابدار به مدت یک سال دریافت کرد؛ سومین گروه یک بازدید اجباری از بازرس شهرداری را شاهد بود که بنگاه را مجبور به ثبت کردن می‌کرد؛ درحالی که گروه چهارم یک بنگاه همجوار داشت که بازدید از آن بنگاه صورت گرفت تا ببینیم آیا این اتفاق اثر سرریز روی بنگاه مربوطه داشته یا خیر. آندراده، هنریکه، براهن و مک کینزی<sup>۲</sup> (۲۰۱۳) گزارش می‌دهند اگر از بنگاه بازرسی واقعی صورت گیرد، احتمال به ثبت رسیدن به اندازه ۲۱ تا ۲۷ درصد افزایش می‌یابد، اما سه مداخله دیگر تأثیری بر رفتار بنگاه ندارد. ظاهراً بیشتر بنگاه‌های غیررسمی به‌دنبال رسمی شدن نیستند، مگر اینکه مجبور به این کار شوند.

دومین آزمون میدانی در سریلانکا انجام شد. دمل، مک کینزی و وودراف (۲۰۱۳) گزارش می‌دهند که اطلاع‌رسانی درباره فرآیند به ثبت رساندن و حتی اعلام مبلغ پرداخت واقعی هزینه‌های مستقیم به ثبت رساندن، هیچ اثری بر رسمی شدن بنگاه‌ها نداشت. در نقطه مقابل، هنگامی که پرداخت مبلغی معادل به ۱۵ روز تا یک ماه سود بنگاه میانه پیشنهاد شد، حدود یک‌پنجم بنگاه‌های حائز شرایط به ثبت رسیدند و زمانی که پرداخت‌هایی معادل با دو ماه سود بنگاه میانه پیشنهاد شد، نیمی از بنگاه‌های حائز شرایط به ثبت رسیدند. بنگاه‌ها در فواصل ۱۵، ۲۲ و ۳۱ ماه پس از مداخله مورد بازدید قرار گرفتند. بنگاه‌هایی که رسمی شده بودند سودهای بالاتری داشتند، اما این اثر عمدتاً به دلیل وجود بنگاه‌های اندکی بود که رشد چشمگیری تجربه کردند. جارامیلو<sup>۳</sup> (۲۰۰۹) به‌طور مشابه آثار اندک آسان‌تر شدن به ثبت رساندن را از یک تجربه در لیمای پرو گزارش می‌دهد، شهری که دسوتو بخش غیررسمی را تجلیل می‌کرد.

شواهد به‌دست آمده از تغییر هزینه‌های به ثبت رساندن، نوعی نگاه به غیررسمی بودن است. نگاه دیگر شواهدی درباره آثار اعتبار خرد است، که نشان می‌دهد چنین اعتباری، به میزانی اندک به

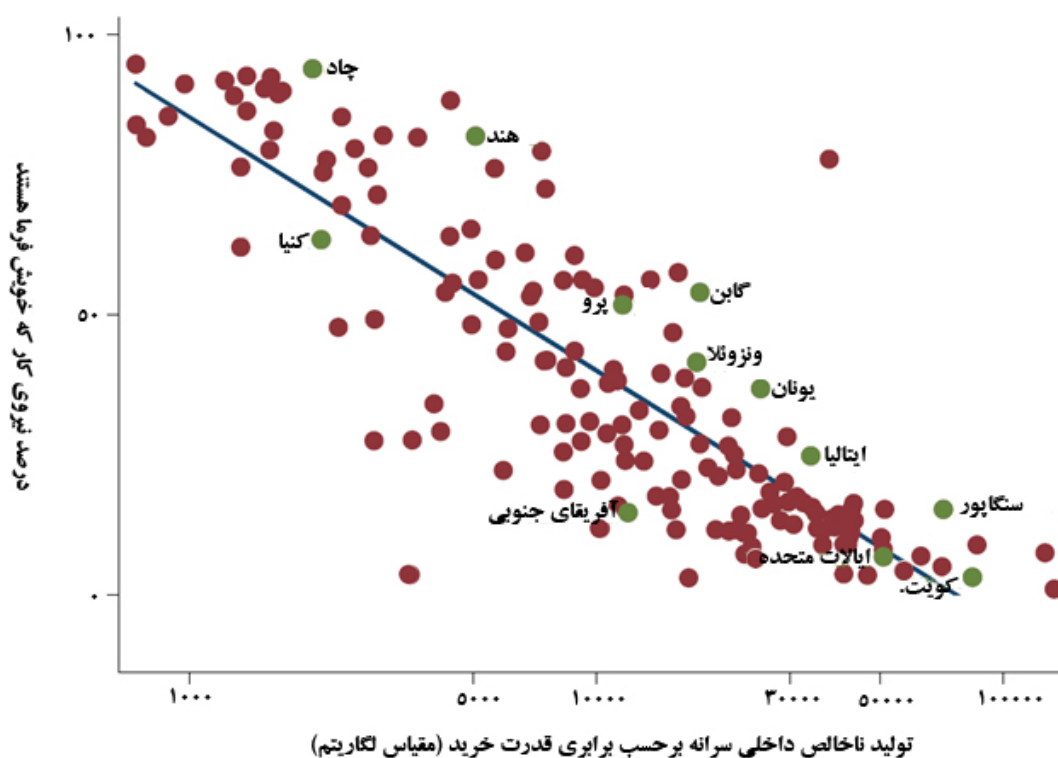
۱. پیشینه این آزمایش میدانی به یک علاقه مستقل بازمی‌گردد. فرآیند ساده‌سازی به ثبت رساندن کسب‌وکار در سال ۱۹۹۶ با برنامه SIMPLES شروع شد که چندین پرداخت مالیات و عوارض را در یک پرداخت واحد جمع کرد و بار مالیاتی را بر بنگاه‌های کوچک کاهش می‌دهد. به‌دنبال آن برنامه Minas Facil در ایالت Minas Gerais در سال ۲۰۰۵ اجرا شد که تعداد مراحل و زمان شروع یک کسب‌وکار را کاهش می‌داد. با وجود این تلاش‌ها، داده‌های پیمایش از سال ۲۰۰۹ آشکار می‌کند که ۷۲ درصد از بنگاه‌ها در Minas Gerais همچنان غیررسمی باقی ماندند.

2. De Andrade, Henrique, Bruhn, and McKenzie

3. Jaramillo

کارآفرینان غیررسمی کمک می‌کند، اما تقریباً هرگز رشد چشمگیری را نشان نمی‌دهد یا آنها را به کسب و کارهای رسمی تبدیل نمی‌کند (Karlan and Zinman, 2011). در عین حال نگاه دیگر از تصویر نوظهور حلبی‌آبادها به عنوان قلمروهایی از غیررسمی بودن دائمی به جای قطب‌های گذار بین کشاورزی و بخش رسمی می‌آید (Marx, Stoker, and Suri, 2013). این بررسی‌ها نشان می‌دهد که بنگاه‌های غیررسمی از بخش غیررسمی شروع به فعالیت کرده و در همان جا ادامه حیات می‌دهند، آنها از مالیات دادن و رعایت مقررات خودداری کرده و با بخش رسمی معامله و تجارتی ندارند. دشوار است که آنها را به رسمی بودن حتی با دادن یارانه وسوسه کنیم. بخش غیررسمی به هیچ وجه گنجینه انرژی کارآفرینانه نبوده، بلکه باتلاق‌های عقب‌ماندگی هستند. آنها به مالکان و کارکنان خود اجازه بقا و ادامه حیات می‌دهند اما نه بیش از این.

نمودار ۴. خوداشتغالی (خویش‌فرمایی) و تولید ناخالص داخلی سرانه در سال ۲۰۱۳



#### ۵-۱. با توسعه کشورها، از اهمیت غیررسمی بودن کاسته می‌شود

در حالی که اقتصاد غیررسمی در کشورهای کم‌درآمد مهم است، در کشورهای پردرآمد تا حد زیادی از اهمیت آن کاسته می‌شود. جدول ۱ نشان می‌دهد که برآوردهای مربوط به اندازه اقتصاد غیررسمی با افزایش درآمد سرانه کاهش می‌یابد. نمودار ۴ با نشان دادن همبستگی منفی قوی بین درآمد سرانه و



سهام فعالیت اقتصادی که غیررسمی است این نکته را به روشنی تشریح می‌کند که غیررسمی بودن با سهم خویش‌فرمایی در کل اشتغال اندازه‌گیری می‌شود. نتایجی کاملاً مشابه با سایر نماگرها از جدول ۱ به دست می‌آید. همان‌طور که اقتصاد توسعه پیدا می‌کند، غیررسمی بودن کاهش می‌یابد.

## ۲. دیدگاه دوگانه غیررسمی بودن

ما بر اساسی‌ترین واقعیات درباره اقتصاد غیررسمی متمرکز شده‌ایم؛ اینکه اقتصاد غیررسمی در فقیرترین کشورها بسیار بزرگ است، اما سرانجام با توسعه یافتن کشورها از اندازه‌اش کاسته می‌شود. اقتصاد غیررسمی بهره‌وری بسیار پایینی دارد. بنگاه‌های غیررسمی به ندرت به سمت رسمی بودن گذار می‌کنند، حتی هنگامی که تشویق می‌شوند یا برای این کار یارانه دریافت می‌کنند؛ در عوض آنها بدون رشد زیاد برای دوره‌های طولانی زمانی به فعالیت ادامه می‌دهند. این بنگاه‌ها را کارآفرینان تحصیل‌نکرده مدیریت می‌کنند. سیاست‌های دولت قطعاً مانعی برای بنگاه‌های غیررسمی محسوب می‌شود، اما این سیاست‌ها، مانعی برای بنگاه‌های رسمی نیز هست. مشکل اصلی رقابتی نبودن بنگاه‌های غیررسمی، دولت بد نیست: مشکل اصلی آنها این است که ارزش و فایده بسیار اندکی به اقتصاد می‌افزایند.

شواهدی که ارائه کرده‌ایم، از دیدگاه آرمانی و خوش‌بینانه دسوتو به بنگاه‌های غیررسمی به عنوان گنجینه انرژی کارآفرینانه کارآمد پشتیبانی نمی‌کند دسوتو (۱۹۸۹ و ۲۰۰۰)؛ بیشتر این بنگاه‌ها به حدی ناکارآ هستند که در بخش رسمی امکان ادامه بقا نمی‌یابند و حتی وقتی موانع ورود برداشته می‌شود به بخش رسمی نمی‌پیوندند. همچنین شواهد موجود با تأکید مؤسسه جهانی مک‌کینزی درباره خطرات بنگاه‌های غیررسمی سازگار نیست (Farrell, 2004)؛ آنها عمدتاً به‌نظر نمی‌رسد که یک تهدید رقابتی باشند. به نظر می‌رسد شواهد که بیشتر با دیدگاه دوگانه غیررسمی بودن Lewis (1954) سازگار باشد، که اقتصادهای رسمی و غیررسمی را به شکل کاملاً جدا از هم می‌بیند، که محصولاتی متفاوت با نهاده‌های کار، سرمایه و کارآفرینانه متفاوتی تولید می‌کنند و به مشتریان متفاوتی خدمت ارائه می‌کنند.

آنچه دیدگاه اقتصاد دوگانه می‌نامیم، چندین ایده و نظریه رسمی را دربرمی‌گیرد. آنها همه بر جداسازی اقتصادهای رسمی و غیررسمی و حرکت آهسته فعالیت به سمت بخش رسمی نور می‌تابانند. برای اینکه مسئله را مستقیم‌تر بیان کنیم، اگر مقررات‌گذاری را مقصر ندانیم، چرا کارآفرینان غیررسمی بیشتری نمی‌بینیم که کسب‌وکارهای خود را دوباره به شکل رسمی شروع کنند؟ برای نمونه، چرا تولیدکنندگان غیررسمی اثاثیه منزل، کالاهای سرمایه‌ای نمی‌خرند و کارخانه‌های مدرن رسمی را راه‌اندازی نمی‌کنند؟ چرا دست‌فروشان خیابانی فروشگاه‌های مدرن باز نمی‌کنند؟ به بیان

دیگر، اگر بنگاه‌های رسمی اینقدر کارآ هستند، چرا آنها کل بازار را یکسره به تصرف خویش در نمی‌آورند و بنگاه‌های غیررسمی را به بیرون نمی‌رانند؟ در همه این موارد، گذار به رسمی بودن باید سریع باشد.

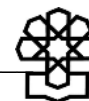
البته بدیهی‌ترین پاسخ به همه این پرسش‌ها این است که بنگاه‌های رسمی مالیات می‌پردازند و مقررات را رعایت می‌کنند به طوری که عدم برتری هزینه‌ای قابل توجهی نسبت به بنگاه‌های غیررسمی دارند. پیوستن به بخش رسمی هزینه‌های بنگاه‌های غیررسمی را به نحو چشمگیری افزایش می‌دهد. شکاف و فاصله بین هزینه‌های نیروی کار رسمی و غیررسمی، عنصر اصلی همه نظریه‌های دوگانگی است، اما مالیات‌ها و مقررات تنها بخشی از ماجرا هستند. سایر نیروهای اقتصادی - در هر دو سمت تقاضا و عرضه - این دو بخش را جدا از هم نگه می‌دارد.

نخستین نیرو به نظریه‌های اصیل دوگانگی بازمی‌گردد و به عامل تقاضا به‌عنوان یک محدودیت برای گذار به فناوری‌های تولید مدرن توجه می‌کند. کارآفرینانی که اقدام به نوسازی می‌کنند باید فروش کافی داشته باشند تا هزینه‌های ثابت سرمایه‌گذاری را پوشش دهند. وقتی اقتصاد فقیر است، تقاضا برای محصولات مدرن شاید به حد کافی نباشد که این هزینه‌ها را پوشش دهد. مشکل در اقتصادهایی به‌ویژه شدید است که سطوح معنادار فقر و نابرابری دارند، جایی که اکثریت وسیع جمعیت تقریباً هیچ کالای ساخته شده مدرنی را نمی‌خرد. در چنین اقتصادهایی، بخش غیررسمی، کالاهای بی‌کیفیت را به ارزانی به مردمی تحویل می‌دهد که خود این مردم نیز کارگران غیررسمی هستند و از عهده پرداخت قیمت محصولات بخش رسمی باکیفیت اما بسیار گران‌تر بر نمی‌آیند. در عوض، بخش رسمی کوچک باقی می‌ماند و کالاهای باکیفیت را به اقلیتی از کارگران رسمی عرضه می‌دارد. این ایده‌ها درباره محدودیت‌های تقاضا، به نظریه به اصطلاح «فشار بزرگ»<sup>۱</sup> می‌انجامد که نوسازی همزمان بخش‌های چندگانه اقتصاد، تقاضای کافی برای محصولات بخش مدرن از ناحیه کارکنان خودشان ایجاد می‌کند که واقعاً گذار به رسمی بودن را سودآور می‌سازد.<sup>۲</sup> کارگران رسمی که کفش‌های باکیفیت در کارخانجات چرم رسمی تولید می‌کنند صندلی‌های باکیفیتی می‌خرند که به دست کارگران رسمی استخدام شده توسط سازندگان اثاثیه رسمی ساخته شده است و به همین ترتیب.

این نظریه‌های تقاضا - محور دوگانگی، یک پیش‌بینی مهم می‌کنند. مشخصاً آنها نظر می‌دهند که رشد جمعیت شاید افول بخش غیررسمی را آهسته کند. تا آن حد که بخش رسمی سرمایه‌بر و بخش غیررسمی کاربر است، رشد جمعیت، به‌ویژه اگر بیشتر در بین طبقه فقرا رخ داده باشد، اجازه ادامه تولید کالاهای غیررسمی و عرضه کارگران غیررسمی را خواهد داد. حتی اگر نیروی کار به سمت بخش رسمی

1. Big Push Theory

۲. برای مثال، ر. ک: Murphy, Shleifer, and Vishny, 1989a, b.



جریان یابد، به دلیل رشد بالای جمعیت، این جابجایی به حد کافی سریع صورت نمی‌گیرد که رشد غیررسمی بودن را متوقف کند. به این پیش‌بینی در بخش تحلیل تجربی بازمی‌گردیم.

در اینجا بر نهاده دیگری تأکید کرده‌ایم که شاید گذار آهسته به رسمی بودن را تبیین کند، یعنی مهارت‌های کارآفرینانه و مدیریتی. همان‌طور که پیش‌تر بحث کرده‌ایم، شواهد در پیمایش‌های بانک جهانی، همچنین در سایر داده‌ها نشان می‌دهد که نهاده‌های مدیریتی به شدت برای رشد بهره‌وری مهم هستند و اینکه مدیران بنگاه‌های غیررسمی تا حد قابل ملاحظه‌ای تحصیلات کمتری نسبت به مدیران بنگاه‌های رسمی دارند.<sup>۱</sup> شواهد موجود این ایده را که مدیران بنگاه‌های غیررسمی خیلی ساده می‌توانند بنگاه‌های رسمی بزرگ‌تری را راه‌اندازی کنند و آنها را به حد کافی بهره‌برداري کنند تا در بخش رسمی بقا یابند کاملاً رد می‌کند: آنها فوت و فن و دانش فنی امروزی را ندارند. کمبود کارآفرینان تحصیل کرده شاید مهمترین محدودیت برای گذار به رسمی بودن باشد، که بسیار مهمتر از نبود تقاضا برای محصولات بخش رسمی است.

اگرچه دیدگاه اقتصاد دوگانه، سیاست‌های دولت را در شکل‌دهی به اندازه بخش غیررسمی آنچنان بنیادی نمی‌بیند، چنین سیاست‌هایی شاید نقشی کمک‌کننده به جداسازی اقتصادهای رسمی و غیررسمی ایفا کنند. همان‌طور که جانسون، کافمن و شلیفر (۱۹۹۷) استدلال می‌کنند، خودداری از پرداخت مالیات توسط بنگاه‌های غیررسمی، امکان گردآوری درآمد مالیاتی دولت و بنابراین تدارک دیدن کالاهای عمومی را تضعیف می‌کند که در نتیجه پیوستن بخش غیررسمی به بخش رسمی را برای دسترسی به کالاهای عمومی کمتر جذاب می‌سازد. نگرانی لویز<sup>۲</sup> (۲۰۰۸) درباره هزینه‌های مالی غیررسمی بودن و اختلالات ناشی از برخورد مالیاتی تبعیض‌آمیز بخش‌های رسمی و غیررسمی نیز به هزینه‌های بالای رسمی بودن نسبت به منافع آن اشاره دارد، که بخش غیررسمی را بزرگ نگه می‌دارد. نگاه دوگانه تبیین می‌کند چگونه اقتصاد غیررسمی همراه با رشد اقتصاد رسمی کوچک می‌شود. در واقع افول غیررسمی بودن نتیجه جایگزین شدن بنگاه‌های غیررسمی ناکاراً توسط بنگاه‌های رسمی کارا در فرایند توسعه اقتصادی است. شواهد در دسترس از هر دو نمونه‌های مقطعی و کشوری، قویاً از این دیدگاه درباره افول غیررسمی بودن پشتیبانی می‌کند و در واقع نشان می‌دهند که هر دو عامل عرضه و تقاضا در این فرآیند نقش ایفا می‌کنند.

نمودار ۵ نتایج رگرسیون زیر را که در توالی زمانی سالیانه (با آثار ثابت کشوری «دلتا») برای مجموعه ۶۸ کشور طی دوره ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۲ انجام شده است ارائه می‌دهد.

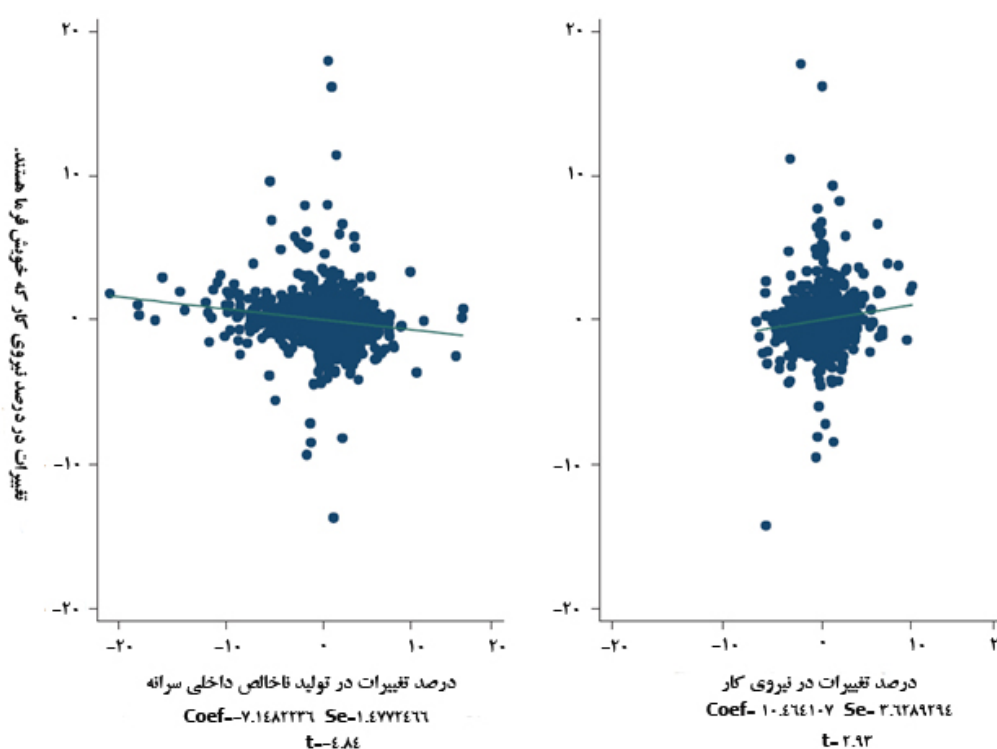
$$\Delta(\text{self-employment}) = \alpha + \beta \ln(\text{GDP pct}/\text{GDP pct}-1) + \gamma \ln(\text{labor forcet}/\text{labor forcet}-1) + \delta i + \varepsilon .$$

1. La Porta and Shleifer, 2008; Gennaioli, La Porta, Lopez-de-Silanes, and Shleifer, 2013.

2. Levy's

در اینجا تغییر در درصد نیروی کار خوداشتغالی را، که یک سنجه قابل اتکا و کاملاً در دسترس از غیررسمی بودن است، روی تغییر در لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه و تغییر در لگاریتم نیروی کار رگرس کردیم. این رگرسیون را به شکل تفاضل اول انجام دادیم تا این نگرانی که همبستگی منفی قوی بین خوداشتغالی و تولید ناخالص داخلی سرانه ناشی از متغیرهای حذف شده است و در نمودار ۵ نمایش دادیم برطرف شود.

نمودار ۵. همبستگی جزئی تغییر در خویش‌فرمایی، رشد تولید ناخالص داخلی سرانه و رشد نیروی کار



مأخذ: نماگرهای توسعه جهانی (WDI).

بخش چپ نمودار ۵ نشان می‌دهد که رشد اقتصادی سریع‌تر ارتباط نزدیکی با افول سریع‌تر خویش‌فرمایی دارد. دو برابر شدن تولید ناخالص داخلی سرانه به معنای کاهش تقریباً ۵ درصدی خویش‌فرمایی است (با میانگین خویش‌فرمایی ۲۶ درصدی و انحراف معیار ۱۶ درصدی). این برآورد بیانگر آن است که کشور کم‌درآمدی که با ۵۰ درصد خویش‌فرمایی شروع می‌کند و سپس به طور پیوسته هر ساله ۷ درصد رشد می‌کند به طوری که درآمد سرانه آن هر ۱۰ سال دو برابر می‌شود پس از ۶۰ سال خواهد دید که خویش‌فرمایی به سطح ۲۰ درصدی مشابه با کشورهای پردرآمد کاهش خواهد یافت که یک گذار فوق‌العاده کند به سمت رسمی بودن است. بخش راست نمودار ۵ نشان

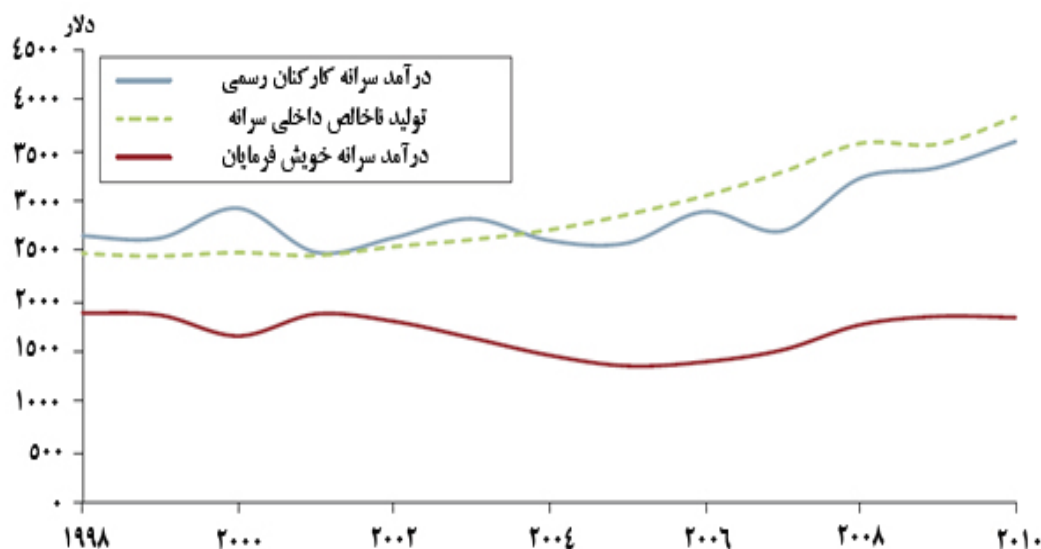


می‌دهد که رشد سریع‌تر نیروی کار مرتبط با افت آهسته‌تر در خویش‌فرمایی است که با پیش‌بینی نظری سازگار است. دو برابر شدن نیروی کار منجر به افزایش ۷/۳۴ درصدی خویش‌فرمایی می‌شود. منظور اینکه خویش‌فرمایی در کشور کم‌درآمد نمونه پیشین، در فاصله زمانی ۱۰۵ سال به سطح کشورهای پردرآمد همگرا خواهد شد اگر نیروی کار آن به‌طور پیوسته هر سال ۲ درصد رشد کند درحالی که تولید ناخالص داخلی آن ۷ درصد رشد می‌کند. خلاصه بحث اینکه، گذار به رسمی بودن ناشی از رشد اقتصادی است، اما این گذار خیلی کند است و حتی کندتر می‌شود هنگامی که رشد نیروی کار سریع باشد.

یک مقایسه بین سه کشور به سرعت در حال رشد - کره جنوبی، شیلی و پرو - اهمیت رشد نیروی کار را نشان می‌دهد. در مورد کره، درآمد سرانه در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۱۲ دو و نیم برابر شد، سهم نیروی کار طبقه‌بندی شده به‌عنوان کارکنان از ۶۰ درصد به ۷۲ درصد افزایش یافت و سهم خویش‌فرمایان از ۴۰ درصد به ۲۸ درصد کاهش یافت. نیروی کار کره جنوبی طی این دوره به میزان تنها ۳۴ درصد در مجموع رشد کرد به‌طوری که رشد سهم اشتغال رسمی عمدتاً از افزایش در کارکنان رسمی و کاهش واقعی تعداد خویش‌فرمایان رخ داد. طی همین دوره، تولید ناخالص داخلی سرانه در شیلی ۲/۳ برابر شد اما نیروی کار این کشور تقریباً ۷۰ درصد رشد کرد و از ۵ میلیون نفر به ۸/۵ میلیون نفر رسید. همین نوع بازتخصیص نیروی کار را بین بخش‌های رسمی و غیررسمی می‌بینیم. در واقع سهم اشتغال رسمی در شیلی تنها اندکی افزایش یافته است اگر چه طی همین دوره، اشتغال رسمی از کمتر از ۴ میلیون نفر به تقریباً ۶ میلیون نفر افزایش یافت.

این نیروهای متضاد به نحو مشهودتری در مورد پرو دیده می‌شود، که خاستگاه پرشور و شوق دسوتو در کتاب «راه دیگر» وی برای پتانسیل بخش غیررسمی است. طی دوره ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۲، تولید ناخالص داخلی سرانه پرو به میزان ۲/۱ برابر رشد کرد که تقریباً به اندازه سرعت رشد کره است و به لطف سیاست‌های آزادسازی تهاجمی و شکست گروه‌های شبه‌نظامی مائویست «راه درخشان» رخ داد. در عین حال نیروی کار پرو تقریباً با همان سرعت درآمد سرانه رشد کرد و بیشتر نیروی کار نیز جذب بخش غیررسمی اقتصاد شد. نتیجه چنین رخدادی این بود که با وجود رشد اقتصادی عظیم طی این دوره، سهم اشتغال رسمی در پرو کاهش و اشتغال غیررسمی افزایش یافته است، اگر چه اشتغال رسمی کل از ۵ میلیون به ۸ میلیون نفر افزایش یافت. نمودار ۶ از داده‌های پیمایش خانوار پرو برای ترسیم تولید ناخالص داخلی سرانه، درآمد سرانه کارکنان رسمی و درآمد سرانه خویش‌فرمایان برای دوره ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ استفاده می‌کند. نمودار ۶ رشد اقتصادی سریع طی این دوره و همچنین افزایش در دستمزدهای بخش رسمی را نشان می‌دهد. در یک تضاد شگفت‌آور، درآمدهای خویش‌فرمایان طی این دوره افزایش نیافت. رشد اقتصادی توسط بخش رسمی رخ داد؛ بخش غیررسمی دچار رکود و بی‌حرکی شد.

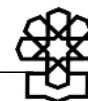
## نمودار ۶. درآمد کارکنان، خویش‌فرمایان و تولید ناخالص داخلی سرانه در پرو



Source: Encuesta Nacional de Hogares (Peru).

توضیح: نمودار ۶ از داده‌های پیمایش خانوار پرو برای نشان دادن رابطه بین تولید ناخالص داخلی سرانه، درآمد سالیانه کارکنان رسمی و درآمد سرانه خویش‌فرمایان در دوره ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ استفاده می‌کند.

درباره طرف عرضه چه می‌گوییم؟ آیا کمیابی سرمایه انسانی واقعاً باعث گُند شدن گذار به اقتصاد رسمی می‌شود؟ جدول ۳ برخی شواهد درباره این فرضیه را ارائه می‌دهد. در این جدول از داده‌های استانی برای ۱۰۹۰ استان یا ایالت در ۷۱ کشور استفاده می‌کنیم تا تشکیل بنگاه و ترکیب اشتغال را درون کشورها به صورت تابعی از سطح تحصیلات هر منطقه بررسی کنیم. جدول ۳ نشان می‌دهد که درون این کشورها، مناطق تحصیل کرده‌تر دارای تشکیلات رسمی‌تر سرانه بیشتر، کارکنان رسمی بیشتر هم نسبت به جمعیت خود و نسبت به تعداد تشکیلات تولیدی هستند (یعنی بنگاه‌های بزرگ‌تری وجود دارد) و سهم بیشتری از کارکنان رسمی در بنگاه‌های بزرگ شاغل می‌باشند. با نگاه در بین این مناطق درون یک کشور (به طوری که دست‌کم نهادهای ملی ثابت نگه داشته شده‌اند)، به نظر می‌رسد گذار به اقتصاد رسمی که به واسطه سرمایه انسانی به وجود می‌آید، با نظریه‌های طرف عرضه دوگانگی که بحث کرده‌ایم سازگار است.



## جدول ۳. سرمایه انسانی منطقه‌ای، اندازه تشکیلات اقتصادی و مشارکت در اقتصاد

| متغیر وابسته                                   |                                      |                            |                                    | عنوان                    |
|--|--------------------------------------|----------------------------|------------------------------------|--------------------------|
| لگاریتم (کارکنان بنگاه‌های بزرگ به کل کارکنان) | لگاریتم (کارکنان به تشکیلات اقتصادی) | لگاریتم (کارکنان به جمعیت) | لگاریتم (تشکیلات اقتصادی به جمعیت) |                          |
| ۰,۲۲۱۵<br>(۰,۰۳۴۹)                             | ۰,۱۲۰۵<br>(۰,۰۲۲۰)                   | ۰,۳۳۷۲<br>(۰,۰۲۶۳)         | ۰,۲۹۳۶<br>(۰,۰۳۱۱)                 | سال‌های تحصیلات در منطقه |
| -۳,۴۰۷۱<br>(۰,۴۰۴۱)                            | ۰,۸۹۱۸<br>(۰,۲۰۶۴)                   | -۴,۳۶۷۸<br>(۰,۲۰۵۲)        | -۵,۸۴۰۷<br>(۰,۲۵۵۴)                | عدد ثابت                 |
| ۵۱۰  | ۱,۰۳۵                                | ۱,۰۱۶                      | ۹۷۰                                | تعداد مشاهدات            |
| ۹۵   | ۸۲                                   | ۹۳                         | ۹۲                                 | R2 تعدیل شده             |
| بلی  | بلی                                  | بلی                        | بلی                                | آثار ثابت کشوری          |

مأخذ: به پیوست آنلاین نگاه کنید.

توضیح: جدول ۳ از داده‌های استانی برای ۱۰۹۰ منطقه در ۷۱ کشور استفاده می‌کند تا تشکیل بنگاه و ترکیب اشتغال درون کشورها را به صورت تابعی از سطح تحصیلات هر منطقه بررسی کند. جدول رگرسیون آثار ثابت کشوری را برای چهار متغیر وابسته زیر گزارش می‌دهد:

۱. لگاریتم تعداد تشکیلات تولیدی رسمی سرانه؛

۲. لگاریتم تعداد کارکنان رسمی سرانه؛

۳. لگاریتم تعداد کارکنان رسمی در هر تشکیلات رسمی؛

۴. لگاریتم تعداد کارکنان رسمی که در بنگاه‌هایی کار می‌کنند که دست کم ۱۰۰ کارکن دارند به صورت درصدی از کل اشتغال. همه رگرسیون‌ها شامل تعداد سال‌های تحصیلات در این منطقه است.

به نظر می‌رسد جمع‌بندی این شواهد کاملاً سراسر است و روشن باشد. رشد اقتصادی از بخش رسمی به دست می‌آید که بخشی از نیروی کار خود را از بخش غیررسمی اما عمدتاً از نسل‌های جدید کارگران جذب می‌کند. همان‌طور که اقتصادها رشد می‌کنند، بهره‌وری و درآمد در بخش غیررسمی را کم می‌ماند. رشد نیروی کار باعث کُند شدن جذب کارگران در بخش رسمی می‌شود، اما سرانجام این فرآیند رخ می‌دهد. برعکس این قضیه در مورد عرضه سرمایه انسانی و مدیران تحصیل کرده است که ایجاد بنگاه‌های رسمی را سرعت می‌بخشد. برخی شواهد پیمایشی در حلبی‌آبادهای پرو که توسط ناتانا نادرامیجا گردآوری و ارائه شد نشان می‌دهد که نه خود کارگران بخش غیررسمی، بلکه عمدتاً کودکان این کارگران هستند که تحصیل می‌کنند و به اقتصاد مدرن می‌پیوندند. آنها با چنین کاری، سهم اقتصاد غیررسمی را کاهش می‌دهند چون بنگاه‌های غیررسمی نامولد و کم‌بازده نمی‌توانند در اقتصاد مدرن به حیات خود ادامه دهند.

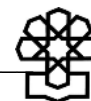
## نتیجه‌گیری

شواهدی که ارائه شد، کاملاً با دیدگاه اقتصاد دوگانه غیررسمی بودن سازگاری دارد: بنگاه‌های غیررسمی به‌طور دائمی غیررسمی باقی می‌مانند، آنها کارگران غیررسمی را در ازای پرداخت پول نقد به استخدام درمی‌آورند، نهاده‌های مورد نیاز خود را در ازای پرداخت پول نقد می‌خرند و محصولات خود را نقدی می‌فروشند. آنها به‌شدت غیرمولد و ناکارا هستند و بعید است که از رسمی شدن خود نفعی ببرند. این رویکرد یک پیش‌بینی قوی به ما می‌دهد که درمان غیررسمی بودن، رشد اقتصادی است. شواهد قوی از این پیش‌بینی حمایت می‌کنند: غیررسمی بودن همراه با توسعه‌یافتگی اقتصاد، اگرچه به آهستگی، کاهش می‌یابد.

این رویکرد پیشنهاد می‌دهد که سیاست‌های ساختاری طراحی شده برای ترویج رسمی بودن باید با احتیاط صورت بگیرد. خردمندی چنین سیاست‌هایی تاحدی بستگی به این دارد که آیا این سیاست‌ها رسمی شدن را تشویق می‌کنند یا از فعالیت غیررسمی جلوگیری می‌کنند. بنابراین ساده‌سازی فرآیند به ثبت رساندن کسب‌وکارها که دسوتو در کتاب راه دیگر خود حمایت کرد احتمالاً ایده خوبی است، اگرچه شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد بعید است منافع زیادی داشته باشد. از طرف دیگر، ما بدبین نسبت به همه سیاست‌هایی هستیم که خواهان مالیات گرفتن یا تحت نظارت درآوردن بنگاه‌های غیررسمی هستند. چنین سیاست‌هایی به‌جای تشویق بنگاه‌های غیررسمی که رسمی شوند، شاید این اثر را داشته باشند که آنها را از محیط کسب‌وکار بیرون براند و منجر به فقر و بدبختی کارگران و کارآفرینان غیررسمی شوند. تشخیص و به رسمیت شناختن این واقعیت بنیادی که بنگاه‌های غیررسمی به‌شدت ناکارا هستند، حزم و احتیاط شدید نسبت به سیاست‌هایی را توصیه می‌کند که هر نوع هزینه اضافی بر آنها تحمیل می‌کنند.

شواهد انباشته شده فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد آن نوع رشد اقتصادی که بخش غیررسمی را از بین می‌برد، ناشی از تشکیل و گسترش بنگاه‌های رسمی است که توسط کارآفرینان تحصیل‌کرده مدیریت می‌شوند. کارآفرینان تحصیل‌کرده - در هر دو بخش‌های غیررسمی و رسمی - معمولاً بنگاه‌های کوچک و ناکارا را اداره می‌کنند؛ کارآفرینان و مدیران تحصیل‌کرده، بنگاه‌های بزرگ‌تر و کارآتری را اداره می‌کنند. این همان جنبه منفی دوگانگی است: اندازه اقتصادهای غیررسمی در کشورهای فقیر خیلی بزرگ است، چرا که کارآفرینان آنها بسیار نامولد و ناکارا هستند.

شواهد پیشنهاد می‌دهد که یک راه مهم برای غلبه بر تنگناهای رسیدن به رشد اقتصادی، تأمین کارگران تحصیل‌کرده‌تر نیست؛ در واقع دست‌کم در مورد بسیاری از مشخصه‌های قابل مشاهده، کارگران بنگاه‌های غیررسمی و رسمی وضعیت تا حد زیاد مشابه دارند. در عوض، تنگنا مربوط به تأمین کارآفرینان تحصیل‌کرده است، کسانی که بتوانند کسب‌وکارهای مولد و پربازده را اداره کنند.



چنین کارآفرینانی هستند که می‌توانند کسب‌وکارهای مدرن را ایجاد کرده و گسترش دهند و بنگاه‌های غیررسمی با وجود تمام منفعت‌هایی که از فرار مالیاتی و رعایت نکردن مقررات کسب می‌کنند، قادر به رقابت با آن کارآفرینان نیستند. این‌گونه است که اقتصاد غیررسمی در فرآیند توسعه اقتصادی دچار مرگ و ناپدید شدن می‌شود. از این منظر، پیام سیاستی مقاله حاضر این است که اگر می‌خواهیم اقتصاد رسمی را رشد دهیم و اقتصاد غیررسمی را کوچک کنیم، باید برای افزایش تعداد کارآفرینان تحصیل کرده و حمایت از آنان - چه از طریق مهاجرت به داخل یا آموزش و کارآموزی - اقدام کنیم.

### منابع و مأخذ

1. Ardagna, Silvia, and Annamaria Lusardi. 2010. "Explaining International Differences in Entrepreneurship: The Role of Individual Characteristics and Regulatory Constraints." In *International Differences in Entrepreneurship*, edited by Josh Lerner and Antoinette Schoar. University of Chicago Press.
2. Banerjee, Abhijit V., and Esther Duflo. 2011. *Poor Economics: A Radical Rethinking of the Way to Fight Global Poverty*. New York: Public Affairs, Perseus Books.
3. de Andrade, Gustavo Henrique, Miriam Bruhn, and David McKenzie. 2013. "A Helping Hand or the Long Arm of the Law? Experimental Evidence on What Governments Can Do to Formalize Firms." World Bank Policy Research Working Paper 6435.
4. de Mel, Suresh, David McKenzie, Christopher Woodruff. 2008. "Who Are the Microenterprise Owners? Evidence from Sri Lanka on Tokman v. De Soto." World Bank Policy Research Working Paper 4635.
5. de Mel, Suresh, David McKenzie, and Christopher Woodruff. 2013. "The Demand for, and Consequences of Formalization among Informal Firms in Sri Lanka." *American Economic Journal: Applied Economics* 5(2): 122-50.
6. De Soto, Hernando. 1989. *The Other Path: The Invisible Revolution in the Third World*. New York: Harper and Row.
7. De Soto, Hernando. 2000. *The Mystery of Capital: Why Capitalism Triumphs in the West and Fails Everywhere Else*. New York: Basic Books.
8. Djankov, Simeon, Rafael La Porta, Florencio Lopez-de-Silanes, and Andrei Shleifer. 2002. "The Regulation of Entry." *Quarterly Journal of Economics* 117(1): 1-37.
9. Farrell, Diana. 2004. "The Hidden Dangers of the Informal Economy." *McKinsey Quarterly* 3: 27-37.
10. Gennaioli, Nicola, Rafael La Porta, Florencio Lopez-de-Silanes, and Andrei Shleifer. 2013. "Human Capital and Regional Development." *Quarterly Journal of Economics* 128(1): 105-164.
11. Harris, John R., and Michael P. Todaro. 1970. "Migration, Unemployment, and Development: A Two-Sector Analysis." *American Economic Review* 60(1): 126-42.
12. Hurst, Erik, and Benjamin Wild Pugsley. 2011. "What Do Small Businesses Do?" *Brookings Papers on Economic Activity*, Fall: 73-118.
13. Jaramillo, Miguel. 2009. "Is There Demand for Formality among Informal Firms? Evidence from Microfirms in Downtown Lima." German Development Institute Discussion Paper 12/2009.

14. Johnson, Simon, Daniel Kaufmann, and Andrei Shleifer. 1997. "The Unofficial Economy in Transition." *Brookings Papers on Economic Activity*, Fall: 159–240.
15. Karlan, Dean, and Jonathan Zinman. 2011. "Microcredit in Theory and Practice: Using Randomized Credit Scoring for Impact Evaluation." *Science* 332(6035): 1278–84.
16. La Porta, Rafael, and Andrei Shleifer. 2008. "The Unofficial Economy and Economic Development." *Brookings Papers on Economic Activity*, Fall: 275–352.
17. Levy, Santiago. 2008. *Good Intentions, Bad Outcomes: Social Policy, Informality, and Economic Growth in Mexico*. Brookings Institution Press.
18. Lewis, W. Arthur. 1954. "Economic Development with Unlimited Supplies of Labor." *Manchester School of Economic and Social Studies* 22(2): 139–91.
19. Marx, Benjamin, Thomas Stoker, and Tavneet Suri. 2013. "The Economics of Slums in the Developing World." *Journal of Economic Perspectives* 27(4): 187–210.
20. Murphy, Kevin M., Andrei Shleifer, and Robert W. Vishny. 1989a. "Industrialization and the Big Push." *Journal of Political Economy* 97(5): 1003–1026.
21. Murphy, Kevin M., Andrei Shleifer, and Robert Vishny. 1989b. "Income Distribution, Market Size, and Industrialization." *Quarterly Journal of Economics* 104(3): 537–64.
22. Rauch, James E. 1991. "Modeling the Informal Sector Formally." *Journal of Development Economics* 35(1): 33–47.



مرکز پژوهش‌ها  
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۴۲۰۰

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: ارزیابی تأثیر اقتصاد غیررسمی بر توسعه اقتصادی

نام دفتر: مطالعات اقتصادی (گروه مطالعات محیط کسب‌وکار)

مترجم: جعفر خیرخواهان

ناظر علمی: سید امیر سیاح

متقاضی: معاونت پژوهش‌های اقتصادی

ویراستار تخصصی: احمد مرکزالمیری

واژه‌های کلیدی:

۱. اقتصاد غیررسمی

۲. محیط کسب‌وکار

۳. توسعه اقتصادی

۴. بنگاه اقتصادی



تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۱۲/۲۶